

افراد جامعه خواهد بود و این حقوق، همان حقوق عمومی است.

۵- در «دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳ ابلاغی ریاست محترم قوه قضاییه» نیز مفهوم حقوق عامه به حقوق عمومی نزدیک شده است. مطابق این دستورالعمل، «با توجه به بند ۲ ماده ۱۵۶ قانون اساسی... احیای حقوق عامه یکی از وظایف مهم قوه قضاییه می باشد و... ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲... پیگیری و نظارت بر دعاوی مربوط به جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی از طریق مراجع ذی صلاح داخلی، خارجی و بین المللی به دادستان کل محول شده است...»^۱. همان طور که ملاحظه می شود، مقرر مزبور، «حقوق عامه» را در تناظر با «اموال، منافع و مصالح ملی» و «حقوق عمومی» قرار داده است و با توجه به اینکه جرم علیه «اموال، منافع و مصالح ملی»، در واقع موجب ضرر به «حقوق عمومی» در معنای عام آن است، قرار دادن این دو مفهوم در کنار هم نوعی حشو می باشد؛ در واقع، ذکر «اموال، منافع و مصالح ملی» و «حقوق عمومی» به طور مجزا در کنار هم اولاً به دلیل تقریر صریح قانون آیین دادرسی کیفری است و ثانیاً مجزا نمودن دو امر «جرم» و «ورود خسارت» است که به این دو مفهوم مرتبط شده اند. در حقیقت ذکر «جرم علیه اموال، منافع و مصالح ملی» و «خسارت وارده به حقوق عمومی» برای تفکیک «اموال، منافع و مصالح ملی» و «حقوق عمومی» نیست، چرا که عموم و خصوص مطلق هستند و مورد اخیر، اولی را در بر می گیرد، بلکه به دلیل نسبت دادن دو مفهوم مجزای «جرم» و «ورود خسارت» بدان هاست که به ترتیب با آن دو تناظر معنایی دارند.^۲ در این حکم نیز همان طور که ملاحظه می شود، از مفهوم «حقوق عمومی» به جای حقوق عامه استفاده شده است. از این رو نتیجه می شود که در عرصه تجربی اعمال دادستانی و رویه قضایی (چون این دستورالعمل حاصل پژوهش قضات و با عنایت بر تجربیات و دریافت های دادستان ها

می باشد)، حقوق عامه برابر حقوق عمومی محسوب شده است.

دلیل دیگر در فهم معنای حقوق عمومی از حقوق عامه، مبنای فقهی این واژه در مفهوم «حسبه» و وظایف «محتسب» در راستای انجام وظایف عمومی و تأمین نفع عموم است. حسبه به عنوان یکی از مبانی حقوق عمومی در اسلام به شمار می رود. حسبه در اصطلاح فقهی، نوعی حکم شرعی است که برخی آن را شامل هر عمل مشروعی که از جانب خدا مقرر گردیده است می دانند و در برگیرنده امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، قضاوت و اجرای حدود و قصاص و سایر امور قریبی است که به صورت سازمان یافته با برنامه مدون به صورت نهاد حکومتی انجام می شود و قضاوت را نیز حسبه می خوانند. در مقابل، برخی حسبه را فقط به معنای امور قریبی اعم از واجبات شرعی، امور خیریه و اعمال مستحبی دانسته و منظور از قریبی را در این رابطه، محدود به انجام دادن امور عمومی تلقی کرده اند که در این صورت نیز از شئون دولتی خواهد بود که محتاج اذن امام بوده و عنصر اصلی آن، مصلحت عمومی است. برخی از فقها فراتر از دسته اول رفته و محتسب را دارای صلاحیت بازرسی برای کشف جرم حتی در مواردی که شاکی خصوصی ندارد، نظارت بر معابر و اماکن عمومی و امور صنفی و تعزیرات، رسیدگی به تخلفات مربوط به معاملات و نظم عمومی و جلوگیری از احتکار و همچنین کمک به افراد برای

۹۹ حقوق شهروندی مفهومی است که در ادبیات حقوقی کشورمان چندان مصطلح نیست و در فرهنگ حقوقی غرب ریشه دارد و لذا با تعمق در آن چه مقصود قانونگذار قانون اساسی است می توان دریافت که قانون اساسی چنین مفهومی از حقوق عامه را قصد نکرده است. ۶۶

۹۹ بر حوزه عمومی که بستر منافع عمومی و حقوق عامه است، هنجارهای حقوق عمومی حاکمیت دارد که درصدد حمایت از منفعت عمومی جامعه می باشد. ۶۶

استیفای حقوق خود می دانند. به نظر می رسد هر دو مفهوم از حسبه، مفهوم حقوق عمومی که در تعاریف ذکر شد را در بردارد و کاملاً منطبق با تعریف حقوق عمومی و حافظ نفع و مصلحت عمومی جامعه است و با وظایف محتسب در این موارد با وظایف دادستان هم پوشانی دارد؛ به همین سبب و با توجه به هدف واحد هر دو، در این معنا می توان حسبه را معادلی برای حقوق عمومی و بخشی از وظیفه محتسب را احیای حقوق عامه دانست.

با توجه به مطالب ذکر شده باید بگوییم تقریر عبارت «احیای حقوق عامه» به همراه عبارت «گسترش عدل و آزادی های مشروع» در بند دوم اصل ۱۵۶ که مشابه تقریر «حفظ حقوق عمومی» در کنار «گسترش و اجرای عدالت» در اصل ۶۱ می باشد، بیانگر نزدیکی معنای حقوق عامه به حقوق عمومی است. بر اساس بررسی مفهومی و در نظر گرفتن وظیفه دادستان در احیای حقوق عامه به نظر می رسد مفهوم حقوق عامه مدنظر قانون اساسی به عنوان وظیفه دادستان، حقوق عمومی است. حقوقی که در عرصه عمومی روابط جامعه مطرح می شود و منافع عموم افراد در آن دخیل است. حقوق عامه، مفهومی است که نمی توان آن را فقط منحصر در مفهوم حقوق ملت یا حقوق بشر دانست. حقوق عامه، منافع عمومی را به همراه دارد و عدم احیای آن ها به معنای تضییع منافع عمومی است. احیای حقوق عامه را می توان ایجاد موجبات حقوقی امکان استیفا و عینی شدن این حقوق در یک وضعیت حقوقی مشخص برای شهروند از سوی دادستان دانست. لذا قصد مقنن از بیان «حقوق عامه» در بند دوم اصل ۱۵۶ را می توان پاسداری عملی مقام قضایی از حقوق عمومی افراد جامعه تلقی نمود. قسمت عمده بر پا داشتن حقوق عمومی وظیفه دادستان است و هر جا حتی اگر شاکی وجود ندارد یا شاکی توان گرفتن حق خود را ندارد، دادستان باید ورود و حقوق عمومی را استیفا کند.

پی نوشت:

۱- مقدمه و ماده ۴ دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه
 ۲- ماده ۷ دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه